

[زکات مال التجاره 1](#_Toc97045090)

[کلام محقق در شرایع 2](#_Toc97045091)

[روایات زکات مال التجاره 2](#_Toc97045092)

[صورت های حمل بر تقیه 3](#_Toc97045093)

[روایت اول: صحیحه زراره 3](#_Toc97045094)

[روایت دوم: موثقه فضلا 4](#_Toc97045095)

[بررسی دلالت روایات بر نفی استحباب زکات 5](#_Toc97045096)

[روایت سوم: صحیحه سلیمان بن خالد 6](#_Toc97045097)

[مقوّم صدق مال التجاره 6](#_Toc97045098)

**موضوع**: زکات مال التجاره /ما تجب فیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# زکات مال التجاره

بحث در این باره بود که استحباب زکات در مال التجاره صبی و مجنون در چه مواردی است؟ و آیا اختصاص به صورتی دارد که متجّر ولیّ باشد یا شامل مواردی که متّجر غیر ولیّ باشد نیز می شود؟

درباره اصل استحباب زکات مال التجاره کبار بحث وجود دارد؟ مرحوم وحید بهبهانی قائل به عدم استحباب زکات مال التجاره است[[1]](#footnote-1) چنانچه پیش از ایشان نیز برخی قائل به همین نظر هستند و مرحوم آقای خویی نیز زکات مال التجاره را مستحب نمی دانند.[[2]](#footnote-2) حال اگر زکات مال التجاره درباره کبار استحباب نداشته باشد، ظاهرا نباید قائل به استحباب زکات مال التجاره طفل و مجنون شد. پس چون اصل استحباب زکات در مال التجاره صبی و مجنون محلّ اشکال است، ابتدا باید اصل استحباب را بحث کرده، سپس درباره شرایط آن بحث کنیم. به همین دلیل باید بحث زکات مال التجاره صبی و مجنون و غیر آنها را یکپارچه بحث کرد که هم نکات مطرح شده در بحث زکات مال التجاره کبار در بحث زکات مال التجاره صبی و مجنون مؤثر است و هم نکات مطرح شده در بحث صبی و مجنون در بحث کبار تأثیر گذار است.

## کلام محقق در شرایع

این بحث در دو موضع شرایع مطرح شده است. یکی در اصل بحث استحباب زکات مال التجاره که مختصر بحث کرده و دیگری احکام و شرایط زکات مال التجاره است که بسیار مفصّل است که اینجا بحث اول ایشان را مطرح می کنیم. مرحوم محقّق تنها دو قول وجوب و استحباب را مطرح کرده اما ظاهرا قول سومی وجود دارد که زکات مال التجاره نه مستحب است نه واجب. ایشان در بحث النظر الثانی فیما تجب و تستحب می نویسد:

و في مال التجارة قولان أحدهما الوجوب و الاستحباب أصح[[3]](#footnote-3)

البته همانگونه که بیان شد، به نظر می رسد سه قول وجود دارد.

باید دقت داشت: عدم استحباب زکات مال التجاره در کبار مشکل خاصی ایجاد نمی کند زیرا در این فرض، شخص می تواند رجاءً زکات مال التجاره را پرداخت کند در حالی که عدم استحباب زکات مال التجاره طفل، با حرمت اخراج تلازم دارد زیرا ولیّ حق ندارد زکات را در فرض عدم وجوب یا استحباب، اخراج کند. پس لازمه عدم استحباب حرمت تصرّف ولیّ در مال طفل است. با این بیان روش شد: اثر عمده عدم استحباب، در زکات مال التجاره طفل روشن می شود.

## روایات زکات مال التجاره

در بحث زکات مال التجاره دو دسته روایت وجود دارد: یک دسته زکات را در مال التجاره اثبات کرده و دسته دیگر زکات را نفی کرده است. مرحوم آقای خویی می فرماید: این دو دسته روایات جمع عرفی ندارند بنابراین روایات دالّ بر وجوب زکات را باید کنار گذاشت و به تقیّه حمل کرد.[[4]](#footnote-4) اما مرحوم حاج آقا رضا همدانی می فرماید: نمی توان این روایات را حمل بر تقیه کرد به خصوص روایاتی که درباره اموال ایتام و مجانین حکم کرده که در مال التجاره آنها زکات مستحب است.[[5]](#footnote-5)

### صورت های حمل بر تقیه

بحث حمل به تقیه چنانچه در جلسات قبل بیان شد، به دو شکل مطرح است:

1. حمل به تقیه به عنوان تصرّف در جهت صدور روایات: به این معنا که امام علیه السلام به جهت تقیه حکم واقعی را بیان نفرمودند.
2. حمل به صورت تقیه: به این معنا که به دلیل مطالبه زکات توسط عمّال حکومت، امر به زکات به این اعتبار است که زکات خارجا گرفته می شده و جایز نیست شخصی در جایی که عمّال زکات می گیرند، مقابله کند. پس تقیه اقتضا می کند زکات پرداخت شود و ولیّ طفل نیز هر چند زکات ذاتا واجب نباشد، در شرایط تقیه موظّف به پرداخت زکات است.

صورت اول تقیه، تقیه امام علیه السلام است ولی صورت دوم، حکم صورتی است که ولیّ یا مالک به جهت تقیّه ملزم به پرداخت زکات است. پس در این بحث باید دقت کرد که در حمل بر تقیه، مراد کدام قسم است؟

مرحوم وحید بهبهانی در مصابیح الظلام ج 10 ص 87 مفصّل این بحث را مطرح کرده و درباره اصل استحباب زکات در مال التجاره بحث کرده است. نکاتی در کلام وحید بهبهانی وجود دارد که توضیحی که درباره تقیه بیان شد، بیشتر ناظر به کلام ایشان است.

امروز تنها اشاره به روایات این بحث می شود. روایات زکات مال التجاره صبی و مجنون در باب من تجب علیه الزکاه مطرح شده است. روایاتی که به طور کلی زکات در مال التجاره را مطرح کرده در جامع الاحادیث ج 9 ص 93 باب 8 از ابواب ما تجب فیه الزکاه و ما لا تجب آمده است که روایات این باب را می خوانیم.

### روایت اول: صحیحه زراره

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُ ابْنِهِ جَعْفَرٍ فَقَالَ يَا زُرَارَةُ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عُثْمَانَ تَنَازَعَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ عُثْمَانُ كُلُّ مَالٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يُدَارُ بِهِ وَ يُعْمَلُ بِهِ وَ يُتَّجَرُ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ-‌أَمَّا مَا اتُّجِرَ بِهِ أَوْ دِيرَ وَ عُمِلَ بِهِ فَلَيْسَ فِيهِ زَكَاةٌ إِنَّمَا الزَّكَاةُ فِيهِ إِذَا كَانَ رِكَازاً أَوْ كَنْزاً مَوْضُوعاً فَإِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَفِيهِ الزَّكَاةُ فَاخْتَصَمَا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ فَقَالَ الْقَوْلُ مَا قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَبِيهِ مَا تُرِيدُ إِلَى أَنْ تُخْرِجَ مِثْلَ هَذَا فَيَكُفَّ النَّاسُ أَنْ يُعْطُوا فُقَرَاءَهُمْ وَ مَسَاكِينَهُمْ فَقَالَ أَبُوهُ ع إِلَيْكَ عَنِّي لَا أَجِدُ مِنْهَا بُدّاً.[[6]](#footnote-6)

این روایت تفاوتی با نقل معروفی از ابوذر دارد که از او نقل شده: زکات فقط در امور تسعه نیست و در مال شیء واجبی به جز زکات وجود دارد و آیه «ان الذین یکنزون الذهب ...» اختصاص به زکات ندارد و مثبت وجوب غیر زکات است. همچنین معروف است که اختلاف بین ابوذر و معاویه این بود که ابوذر می گفت: غیر زکات واجب است. در حالی که لحن موجود در این روایت گویا برعکس است و عثمان زکات را واجب می دانسته اما ابوذر زکات را واجب نمی دانسته است. البته باید مراجعه کرد و بررسی کرد آیا نقل معروف از نظر سندی معتبر است؟

پذیرش ذیل روایت دشوار است. در ذیل روایت امام صادق علیه السلام اعتراض کردند که با نفی زکات، دست فقرا و مساکین خالی می شود. امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: از من دور شو (الیک عنّی) و چاری ای ندارم و باید این مطلب را بگویم. این کلام به خصوص با تعبیر «الیک عنّی» بسیار بعید است. احتمال دارد ذیل روایت با روایت بعدی اشتباه شده است. در روایت بعدی امام صادق علیه السلام این مطلب را می فرمایند و فرزند ایشان اسماعیل اعتراض می کند و حضرت علیه السلام می فرمایند: وقتی خداوند چنین حقی قرار نداده من نمی توان آن را قرار دهم. شاید اصل روایت اینگونه بوده «کنت عند جعفر و لیس عنده غیر ابنه» و «جعفر» به «ابی جعفر» تبدیل شده که باعث شده مراد از ابنه، امام صادق علیه السلام تلقّی شود. این احتمال نیز وجود دارد که اشتباه حافظه شده که عمر بن اذینه یا حماد، همان روایت بعدی که با سندهای متعدّد نقل شده را تحمّل کردند اما الفاظ اشتباه شده و تبدیل به روایتی جدید شده است.

### روایت دوم: موثقه فضلا

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ عُبَيْدٍ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ فِي الْمَالِ الْمُضْطَرَبِ بِهِ زَكَاةٌ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ يَا أَبَتِ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَهْلَكْتَ فُقَرَاءَ أَصْحَابِكَ فَقَالَ أَيْ بُنَيَّ حَقٌّ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ فَخَرَجَ.[[7]](#footnote-7)

محمد و احمد برادران علی بن حسن بن فضال هستند و هر ثقه فطحی ثقه هستند. علی بن یعقوب هاشمی نیز توثیق شده است.

یا مراد از عبارت « حَقٌّ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ فَخَرَج» این است که زکات حقی است که خداوند در موارد خاص حکم به خروج کرده و مال مضطرب به، جزو این موارد خاص نیست یا مراد این است که خداوند اراده کرده در مال مضطرب به زکات وجود نداشته باشد به این صورت «اخرج المال المضطرب به عن الزکاه فخرج المال المضطرب به عن کونه متعلّقا للزکاه»

فارغ از بحث فقه الحدیث روایت، هر دو روایت زکات در مالی که با آن تجارت می شوند را نفی کردند.

#### بررسی دلالت روایات بر نفی استحباب زکات

باید این نکته مدّ نظر باشد که آیا این روایات نافی وجوب زکات مال التجاره هستند یا نافی استحباب نیز هستند و آیا «لیس فی المال المضطرب به زکاه» استحباب را نیز نفی می کند؟

ممکن است از روایت دوم برداشت شود که استحباب زکات در مال مضطرب به نفی شده است اما از تعبیری که در روایت اول وجود دارد استفاده می شود که در مقام اثبات وجوب و نفی وجوب است. کلام منقول از عثمان « كُلُّ مَالٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يُدَارُ بِهِ وَ يُعْمَلُ بِهِ وَ يُتَّجَرُ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» ناظر به وجوب زکات است و در مقام اثبات اصل مشروعیت نیست. در ادامه کلام ابوذر نیز نفی مشروعیت وجوبیه می شود نه اصل مشروعیت. پس نمی توان به روایت اول برای نفی استحباب، استدلال کرد.

البته به نظر می رسد «لیس فیه زکاه» در روایت دوم نیز تنها در مقام نفی زکات واجب است و استظهار نفی زکات از این عبارت، نیازمند قرائن دیگر است و فی نفسه این عبارت چنین ظهوری ندارد. از کلام مرحوم وحید بهبهانی در مصابیح الظلام برداشت می شود که ایشان این روایات را ناظر به نفی استحباب دانسته است. اما برداشت نفی استحباب از این روایات مشکل است.

اشاره به این نکته لازم است که اگر دلیل بر استحباب وجود نداشته باشد، نمی توان درباره صبیّ استحباب را اثبات کرد و تسامح در ادله سنن در آن جاری نیست زیرا بر فرض عدم استحباب زکات مال التجاره، اخراج زکات از مال یتیم حرام است. در حقیقت در صورتی می توان اثبات کرد که ولیّ می تواند از مال طفل زکات را اخراج کند که وجوب یا استحباب زکات ثابت شود. در این فرض، اخراج زکات توسط ولیّ، تصرّف در مصلحت طفل است و با ادله عدم جواز تصرّف ولیّ در مال یتیم مگر در مصلحت طفل، تنافی ندارد. در نتیجه، عدم دلیل بر استحباب زکات مال التجاره، برای نفی احکام استحباب زکات در مال طفل کافی است. زیرا باید ثابت شود که تصرّف به مصلحت طفل است و تا زمانی که استحباب ثابت نشود، به مصلحت طفل بودن ثابت نمی شود.

سوال: با توجه به این که ادله دالّ بر زکات مال التجاره مخصّص دلیل عدم جواز تصرّف ولیّ در مال طفل هستند و در این ادله اجمال وجود دارد و مردّد بین استحباب یا عدم استحباب است، مطابق مبنای شما اجمال مخصّص به عام سرایت می کند. در نتیجه، نمی توان به دلیل عام عدم جواز تصرّف ولیّ تمسک کرد.

پاسخ: دلیل زکات در مال التجاره، مخصّص ادله عدم جواز تصرّف ولیّ نیست و با هم تعارض ندارند. زیرا بر فرض اثبات استحباب، مصلحت طفل در این است که از مالش زکات اخراج شود. در نتیجه نمی دانیم که آیا مصلحت وجود دارد؟ پس باید به حکم دلیل عام، جواز اخراج زکات را نفی کرد.

### روایت سوم: صحیحه سلیمان بن خالد

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَاشْتَرَى بِهِ مَتَاعاً ثُمَّ وَضَعَهُ فَقَالَ هَذَا مَتَاعٌ مَوْضُوعٌ فَإِذَا أَحْبَبْتُ بِعْتُهُ فَيَرْجِعُ إِلَيَّ رَأْسُ مَالِي وَ أَفْضَلُ مِنْهُ هَلْ عَلَيْهِ فِيهِ صَدَقَةٌ وَ هُوَ مَتَاعٌ قَالَ لَا حَتَّى يَبِيعَهُ قَالَ فَهَلْ يُؤَدِّي عَنْهُ إِنْ بَاعَهُ لِمَا مَضَى إِذَا كَانَ مَتَاعاً قَالَ لَا.[[8]](#footnote-8)

«متاع» در مقابل نقدین است. راوی سوال می کند که کالایی که به صورت پول نیست، صدقه دارد؟ حضرت علیه السلام می فرماید: زکات ندارد مگر آنکه آن را بفروشد. راوی سوال می کند: آیا بعد از فروش و تبدیل آن به پول، به صورت شرط متأخر نسبت به زمان های قبلی که متاع بوده زکات دارد؟ حضرت علیه السلام می فرمایند: نه. روایت بیان می کند: زکات در جایی ثابت است که مال زکوی نقدین باشد و متاع زکات ندارد هر چند بر آن سال بگذرد.

#### مقوّم صدق مال التجاره

البته این روایت به مال التجاره به آن معنا ارتباطی ندارد. مال التجاره این است که شخص مالی را در اختیار می گیرد به هدف کسب سود. «فاشتری به متاعا ثمّ وضعه» از این جهت سکوت دارد که آیا علت وضع به این دلیل بوده که قصد تجارت نداشته یا قصد تجارت داشته ولی فعلا نگه داشته تا قیمت آن بالا برود. محقق در تعریف مال التجاره می نویسد:

القول في مال التجارة‌ و البحث فيه و في شروطه و أحكامه‌ أما الأول [تعریف] فهو المال الذي ملك بعقد معاوضة و قصد به الاكتساب عند التملك.[[9]](#footnote-9)

ایشان برای مال التجاره دو قید بیان کرده است: اول به عقد معاوضه به ملک در آمده باشد و دوم هنگام تملّک قصد اکتساب به آن داشته باشد. هر چند وجود این دو قید در مال التجاره محلّ بحث است اما در مال التجاره حتما این قید معتبر است که نگهداری مال به قصد تجارت و تحصیل سود باشد و گرنه نگهداری مال بدون قصد تجارت، موجب نمی شود این مال، مال التجاره باشد.

البته این بحث وجود دارد که موضوع ادله مثبت زکات، مال التجاره است یا «ما اتُّجِر به» است؟ در توضیح باید گفت: گاهی گفته می شود مالی که برای تجارت رها شده، زکات دارد چه با آن تجارت شود و چه با آن تجارت نشود و گاهی گفته می شود آن چیزی که با آن بالفعل تجارت شده، زکات دارد. به این نکته باید در روایات دقت داشت. در روایت اول، عثمان می گوید: « كُلُّ مَالٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يُدَارُ بِهِ وَ يُعْمَلُ بِهِ وَ يُتَّجَرُ بِهِ» ممکن است مراد از «یدار به» هر مالی باشد که قرار است با آن تجارت شود و «قصد المالک بحفظه التجاره به» اما ظاهر « لَيْسَ فِي الْمَالِ الْمُضْطَرَبِ بِهِ» نفی زکات از مالی است که با آن بالفعل تجارت می شود نه مالی که برای تجارت کنار گذاشته شده است. با این اوصاف، باید در تعریف محقق حلی از مال التجاره دقت کرد.

به هر حال، مالی که به قصد تجارت نگهداری نمی شود و بالفعل نیز با آن تجارت نمی شود، قطعا مال التجاره نیست. به همین دلیل ممکن است روایت سلیمان بن خالد ارتباطی به مال التجاره نباشد. زیرا در این روایت درباره شخصی سوال شده که مال کثیری داشته و با آن متاعی خریده است. مال کثیری که در ابتدا وجود داشته به قرینه مقابله با متاع، نقدین است. راوی سوال می کند که در ابتدا مال متعلّق زکات بوده است و پیش از گذشتن حول با آن متاع خریده است. آیا در این متاع زکات وجود دارد؟ امام علیه السلام بیان می کند: باید به نقدین تبدیل شود و بر خود نقدین سال بگذرد. در نتیجه، باید این روایت را از محل بحث خارج کرد و روشن نیست که مرتبط با مال التجاره باشد.

امکان دارد « فَإِذَا أَحْبَبْتُ بِعْتُهُ فَيَرْجِعُ إِلَيَّ رَأْسُ مَالِي وَ أَفْضَلُ مِنْهُ» در سوال سائل ناظر به تجارت باشد زیرا در آن بیان شده که هر گاه بخواهم این کالا را می فروشم و به سرمایه خود به همراه سود می رسم و این همان تجارت و خرید و فروش به قصد سود است. اما استدلال به این قرینه صحیح نیست. در توضیح باید گفت: دو بحث در اینجا وجود دارد که نباید بین آنها خلط کرد:

1. شخصی مالی که نیازمند آن است را می خرد. این شخص کالا را برای سود نگه نداشته است اما با این حال می گوید: نگهداری آن موجب زیان نیست و هر گاه بخواهم بفروشم، ضرر نکرده است.
2. شخصی مالی را به قصد تجارت و سود خریده و نگه داشته تا با افزایش قیمت آن را بفروشد.

روایت می تواند ناظر به صورت اول باشد که قصد خرید و نگهداری متاع، سود نیست اما نگرانی از بین رفتن سرمایه خود ندارد و به قصد حفظ سرمایه، کالا را خریده است و مطمئن بوده که در نگه داشتن زیان نمی بیند. بر خلاف مال التجاره که به قصد سود نگه داشته شده است. در نتیجه، روشن نیست روایت ناظر به مال التجاره باشد و می تواند تنها برای حفظ سرمایه و تضمین عدم خسارت، متاع را خریده است و مثلا خانه ای را خریده که در آن زندگی کند و با خود می گوید: هر گاه پول نیاز داشتم آن را می فروشم و تبدیل به پول می کند. یا مثل کسی که ماشین را برای کار کردن می خرد و با خود می گوید: قیمت ماشین پایین نمی آید و هر گاه پول نیاز داشتم آن را می فروشم و به پول تبدیل می کنم. البته در صورتی که تورّم شدید مانند زمان کنونی وجود داشته باشد، عدم خسارت متاع روشن است اما در صورتی که تورّم وجود نداشته باشد یا تورّم اندک باشد، فرض روایت آن است که کالایی را خریده که مطمئن است قیمت آن کاسته نمی شود.

روایت بعدی که روایت اسحاق بن عمار است مرتبط به مال التجاره است و در آن تصریح شده که مال را به قصد سود نگهداری می کند.

مرحوم آقای خویی قائل به عدم استحباب زکات مال التجاره است اما این بحث را تنها در ما تجب فیه الزکاه مطرح کرده و روایات مرتبط با زکات مال التجاره طفل را وارد بحث نکرده است. در حالی که در بحث زکات مال التجاره طفل، مباحثی وجود دارد که در بحث ما تجب فیه الزکاه مؤثر است. چنانچه تکیه اصلی مرحوم حاج آقا رضا همدانی بر استحباب زکات مال التجاره، بر روایات دالّ بر استحباب زکات در مال التجاره طفل است. زیرا این روایات را نمی توان بر تقیه حمل کرد و باید دلالت آنها بر استحباب را پذیرفت.

1. مصابیح الظلام؛ ج 10، ص:90 [↑](#footnote-ref-1)
2. موسوعه الامام الخویی؛ ج 23، ص: 139 [↑](#footnote-ref-2)
3. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص130.](http://lib.eshia.ir/71613/1/130/) [↑](#footnote-ref-3)
4. موسوعه الامام الخویی؛ ج 23، ص: 141 [↑](#footnote-ref-4)
5. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج13، ص115.](http://lib.eshia.ir/10156/13/115/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص70.](http://lib.eshia.ir/10083/4/70/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص70.](http://lib.eshia.ir/10083/4/70/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص70.](http://lib.eshia.ir/10083/4/70/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص144.](http://lib.eshia.ir/71613/1/144/) [↑](#footnote-ref-9)